

ینجاه هفت

محرم نامه ی ۵۷ - شب ششم
(جهت توزیع در هیئت ها)

مطلع

نقش نگار

وقتی مردمی از «عسل» فرار کنند
امامشان باید جام زهر بنوشد
عجب انتخاب سختی است
عسل یا شوکران؟!



گفت و گو

نسبت «تحریف پیامبر» یا «واقعۀ عاشورا»
در گفت و گو با استاد رجیبی دوانی - بخش ششم

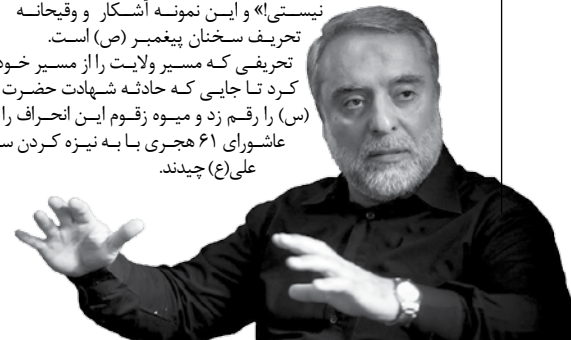
چه کسی گفته تو برادر پیامبری؟!

تحریف شخصیت «ولی جامع» برای رسیدن به منفعت شخصی داستانی کهنه در تاریخ اسلام است. به محضر دکتر محمد حسین رجیبی دوانی رفتم و از او خواستیم تا نخستین تحریف هایی که در شخصیت و طریق پیامبر (ص) رخ داد که در نتیجه طی ۶۰ دهه پس از هجرت به شهادت نوه رسول خدا انجامید را بررسی کنیم. هر شب به یکی از این مصادیق می پردازیم.

وقتی پیامبر (ص) به مدینه مهاجرت کردند مسلمانان را دو به دو با هم برادر معرفی کرد تا جلوی شعله ور شدن اختلافات قومی و قبیله ای که قبل از اسلام بین این ها بود -مثلاً قبایل اوس و خزرج- را بگیرند که سیاست بسیار موثری هم بود و در همین واقعۀ پیامبر، شخص امیرالمومنین علی (ع) را به برادری خود برگزید. اما در این بین برادری خود با امیرالمومنین (ع) را به تأخیر انداخت و وقتی حضرت امیرالمومنان (ع) گلایه کردند که شما برای هر کسی برادری در نظر گرفتید جز من، پیامبر آن جمله معروف را فرمودند که عمدا چنین کردم که تو را برادر خود معرفی کنم. «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی» جایگاه تو به من همچون جایگاه هارون به موسی است با این تفاوت که بعد از من پیامبری نمی آید و جایگاه هارون به موسی را قرآن تبیین کرده است.

وقتی پیغمبر می فرماید جایگاه علی به من همچون هارون به موسی است یعنی حضرت علی (ع) برادر پیغمبر است و وزیر و پشتوانه آن حضرت و شریک در رسالت پیغمبر اکرم (ص) و جانشین بلافصل اوست. این حدیث منزلت تا امروز در بین همه مسلمان ها وجود دارد و اگر نگوئیم سنی ها بیشتر از شیعه ها نقل کردند کمتر هم نیست، و بر همه مسلم شد که پیامبر، امیرالمومنین (ع) را به خلافت و برادری خود برگزید. ولی چند روز بعد از رحلت پیغمبر (ص) زمانی که عمر بن خطاب می خواهد علی (ع) را مجبور به بیعت ستاندن کند، حضرت امیر همین حدیث مشهور نبوی را به وی یادآور می شوند که «من برادر رسول خدا هستم». با این وجود پسر خطاب این نقل قول پیامبر را مورد انکار قرار می دهد و به این وسیله شخصیت پیامبر را پس از وفات ایشان تحریف می نماید. او به صراحت برادری امیرالمومنین (ع) با پیغمبر را انکار می کند و در پاسخ به حضرت علی (ع) می گوید: «ما تو را برادر پیامبر نمی دانیم. تو بنده خدا هستی ولی هرگز برادر پیغمبر نیستی!» و این نمونه آشکار و وقیحانه تحریف سخنان پیغمبر (ص) است.

تحریفی که مسیر ولایت را از مسیر خود خارج کرد تا جایی که حادثه شهادت حضرت فاطمه (س) را رقم زد و میوه زقوم این انحراف را نیز در عاشورای ۶۱ هجری با به نیزه کردن سر پسر علی (ع) چیدند.



باز این چه چیز خرم ازین کزین

باز این چه چیز خرم ازین کزین

نی نوح خرم و خا اعشرا عظم



جام عسل می نوشیم که دیگر
امام تلخی زهر بی یاری را نخشد

نوبت نوشیدن جام عسل است!

دل نگار

سید محمد رضی زاده

قاسم ابن حسن ابن علی، پسر ارشد امام حسن مجتبی بود و در کربلا آمده بود انتقام روزگار غریبانه پدر و ظلمی که در کوفه به او روا شد را بگیرد. جنس غربت امام دوم شیعیان را سایر ائمه تفاوت داشت. غربتی که با وجود آن بیعت های باشکوه مردم با ایشان در ابتدای راه، غیر قابل باور می نمود؛ اما سرآخر، سرانجامی جز صلح با معاویه را رقم نزد. همه ما جملگی حسین ابن علی را مظهر غربت می دانیم، حال آنکه سبیل غربت از منظر امام حسین (علیه السلام) برادرش امام حسن (علیه السلام) بود. چرا که حضرت اباعبدالله در عین غربت، هفتاد و دو حبیب داشت، اما امام مجتبی در خانه خود، در سپاه خود و در میان یاران و نزدیکان خود نیز غریب بود. غربت میان قریبان. به دلیل همین غربت بالاجبار با نرمشی قهرمانانه، جام زهر آکین صلح را سرکشید و سرانجام از زهر کینه جگرش سوخت تا به شهادت رسید. چندان دور نیست؛ پای رکاب ولی زمان، قاسم ها که نباشند، کام ولی در عین ناباوری زهر می شود.

قاسم آمده بود که غیبت خود در دوران امامت پدر را جبران کند. شاید آن سال ها کوچکتر از آن بود که بتواند، کاری کند. اما حالا آمده بود که نگذارد غربت دیگری و جام صلح دیگری تحمیل شود به امامی دیگر. و حالا وقتش رسیده بود که پای امام خود بایستد و ولایتمداری را در میدان عمل کربلا ثابت کند. قاسم - که گلبرگ های تنش زیر سم اسب ها پرپر شد - فهمیده عاشورایی بود، درست مثل آن ها که هزار و اندی سال بعد، حاضر شدند، تن خود را به شنی تانک ها سپارند، تا خطری کشور ولایت را تهدید نکنند. و تا زنده اند، نگذارند نفهمیده ها جام صلح را به امامشان تحمیل کنند.

امروز اما مبادا جام زهر دیگری تحمیل بشود و ما همچنان دم از ولایت و یاری ولی بزنیم. راه حسین و شیوه قاسم که فراموشمان نشده... تنها حضور حبیبانه ماست که ترک می اندازد بر پیکره جام زهر و در هم می شکند آن را. یادت که نرفته؟ قرار بود اگر دشمن فشار بیاورد حادثه عاشورا را تکرار کنیم. هنوز هنگامه ایستادگی و مقاومت یاران است. وقتش رسیده جام زهر را به جام عسل بدل کنیم! بیایید به قاسم بن حسن اقتدا کنیم، تا علی دوباره فریاد زند: «این عمار...»

نم نم از شهیدان یمن بنویس



علیرضا قزوه

شبانگاه است، نم نم از شهیدان یمن بنویس
 اویسان خدا را گرم جنگ تن به تن بنویس
 ورق های دلم راموج گیسوی که آشفته؟
 دلم را شرحه شرحه غرق در چین و شکن بنویس
 کمی از عاشقی های خود را پای من بگذار
 تمام گریه هایم رابه پای خویشتن بنویس
 خبرهایی است آنجا کشتگان کیستند آنان؟
 به بال قاصدک ها نامه ای زخمی به من بنویس
 اویس تشنه لب را با شکوه حیدری بنگر
 شهید عشق را بی تاب بر خاک قرن بنویس
 خموش آنگاه بشنو گریه ی پیغبران راباز
 خروش یارسول الله را از مرد و زن بنویس
 در آن هنگامه چشمی شارح خون شقایق هاست
 در آن سو بی صدابنشین و شرح سوختن بنویس
 بین در باد افشان حسن یوسف های صحرا را
 شهادت نامه شان بر چاک چاک پیرهن بنویس
 دعای ندبه از چشمت بیابی نذر دریا کن
 اشاراتی شگفت از آن ظهور شب شکن بنویس

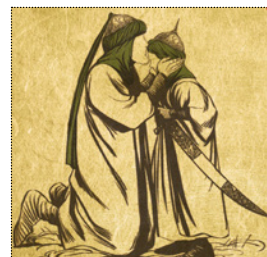


بابای من که کرب و بلا نیست...



محسن مهدوی

ما را برای کسب شهادت دعا کنید
 این کار را برای رضای خدا کنید
 مانند مجتبی پدرم غصه می خورم
 گر که مرا به واژه صبر آشنا کنید
 بابای من که کرب و بلا نیست پس شما
 فکری به حال این پسر مجتبی کنید
 دل نازکم، چه کار کنم؟! ارت برده ام
 با قاسم امام حسن خوب تا کنید
 جای زره برای تتم جان فاطمه
 لطفی کنید یک کفنی دست و پا کنید
 جا مانده ام ز اکبر لایلا، چه می شود؟!
 ای تیغ های تشنه مرا هم صدا کنید
 من آمدم که در عوض جنگ نهروان
 بغض گلو گرفته یتان را رها کنید
 دارم به آرزوی دلم می رسم، چه خوب!
 در راه عشق زود سرم را جدا کنید

عبرت های «نفوذ» دشمن در صدر اسلام - بخش ششم
جام زهر میراث جام زهر است!

عمرو عاص کار ناتمام اشعث را فردای آن شب، با به
 نیزه کردن قرآنها تمام کرد. مالک از پشت خیمه ها
 سرافکننده برگشت و علی (علیه السلام) به تهدید و
 اجبار کسانی چون اشعث، ابوموسی اشعری را به
 جای مالک به حجله ی شوم عمرو عاص فرستاد.
 انصافا اشعث همه کاری کرد: شبهه انداخت، فتنه
 کرد، جنگ برده را با باخت تعویض نمود و در انتها
 به امام خویش جامی زهر آلود تعارف کرد. میان
 این همه ارثیه، آخری را برای جعده به یادگار
 گذاشت، تا بعد از خونی که به دل علی کرد،
 پاره های جگر فرزندش را نیز در تشت به نظاره
 بنشیند.



حسن (علیه السلام) که خوب جام زهر را نوشید،
 خیال جعده راحت شد. وعده ی شیرین معاویه و
 رضایت پدر را توانسته بود به خوبی جلب نماید،
 هر چند که شاید این کار را با ناراضیاتی انجام
 داد باشد! جعده دختر اشعث بود و حسن (علیه
 السلام) پسر علی (علیه السلام). میراثی که علی
 برای فرزندش گذارده بود، جامه ای بود که به
 حق پس از رسول الله تنها بر قامت او سزاوار می
 نمود. در این میان اشعث نیز باید برای دختر خود
 میراثی گرانسنگ باقی می گذاشت تا وی لیاقت
 همسری امام دوم شیعیان و خلیفه مسلمین را
 داشته باشد. اما ارث اشعث برای جعده چه بود؟
 تاریخ به صراحت زبان گشوده است که اشعث
 میراثش را در صفین به نام جعده زد، همان
 هنگام که پدرش جعده را مجبور به پذیرش
 حکمیت با معاویه کرد. در صفین هنگامی که
 یک نبرد تا پیروزی بر معاویه باقی مانده بود،
 شب هنگام سخنرانی غریبی کرد و گفت: «امروز
 دیدید که چقدر از جمعیت عرب کشته شد؟! به
 خدا سوگند که در عمرم چنین کشتاری به چشم
 ندیده ام. اگر بنا باشد جنگ به این صورت ادامه
 یابد، عرب نابود گردد».

تاریخ نگار

ماجرای دنباله دار جام زهر، از خمینی تا خامنه ای

واکاوی پروژه «نفوذ» دشمن در تاریخ معاصر - بخش ششم



امت و بیاری مسئولین رده بالای نظام خبری از این
 ماجرا داده نشده بود!

در جریان پایان جنگ و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با وجود
 اختلاف نظرهایی که راجع به ماهیت مسئله تا به
 امروز نیز باقی مانده است، وجه مسلم این بود
 که حضرت امام (ره) تا یک هفته قبل از اعلام پذیرش
 قطعنامه بر ادامه جنگ تا سقوط رژیم صدام نظر
 داشتند و این مهم را در سخنرانی علنی ابراز داشته
 بودند. اما در پیام قطعنامه از عدم ادامه جنگ
 و نرسیدن به پیروزی بزرگ در آینده نزدیک با توجه
 به گزارش مسئولین کشوری و لشگری اشاره داشتند
 و از پذیرش قطعنامه به نوشیدن «جام زهر» تعبیر
 فرمودند.

ماجرای تحمیل نظرات شخصی و بعضا هم جهت با
 اهداف دشمن مانند رها کردن آرمان های انقلاب در
 عرصه بین ملل و جهان اسلام، مذاکره و عادی سازی
 روابط با آمریکا و اجرای سیاست های اقتصادی غیر
 بومی و غیر عادلانه، مذاکرات هسته ای و ... از دیگر
 مصادیق جریان تحمیل گری است که نشان می
 دهد دشمن روی جریان تحمیل گری، به منظور خنثی
 در آرمان های انقلاب و استحاله آن، حساب ویژه ای
 باز کرده است.

در مقابل یاران وفادار و مرید امام خمینی (ره)، یاران
 بی بصیرت یا سست عنصر و نیز منافقان قدرت طلب
 و چند چهره ای بودند که سعی می کردند خواسته
 های و نظرات خود را به امام (ع) تحمیل می کنند. در
 این راه، برخی از حرفه ای های این گروه با فرصت
 طلبی از شرایط و فضای عمومی جامعه به گونه ای
 عمل می کردند که امام را در عمل انجام شده قرار
 دهند. موارد زیادی از این تحمیل ها، در راستای اهداف
 دشمنان اهل بیت (ع) بود و در واقع اقدامات اینان،
 آگاهانه یا جاهلانه راه نفوذ نقشه های دشمن
 به جبهه خودی بود.

در انقلاب اسلامی ما نیز جریان تحمیل گری
 که بعضا راه نفوذ دشمن را باز می کرد، در
 مواردی نه چندان کم تعداد، رخ می نماید.
 ماجرای مک فارلین یکی از این نمونه ها است.
 مذاکرات محرمانه ای در بجنوبه جنگ (۱۳۶۵) با مک
 فارلین عضو شورای امنیت ملی ایالات متحده آمریکا
 برای خرید موشک با نقش آفرینی محوری حجت
 الاسلام هاشمی رفسنجانی از سوی جمهوری اسلامی
 ایران صورت پذیرفت. مذاکراتی که از نظر آمریکا و
 شاید تیم مذاکره کننده ایرانی چیزی فراتر از مبادله
 اسلحه نگریسته می شد! این در حالی بود که به امام